

آثار وضعی جهت نامشروع در عقود از منظر فقه اسلامی

نویسندگان: ۱- حجت الاسلام دکتر میثم تارم^۱

۲- حجت الاسلام دکتر حسن علیدادی سلیمانی^۲

چکیده

این مقاله به بررسی جهات نامشروع در معاملات و فعالیت‌ها از منظر فقه اسلامی پرداخته و آن‌ها را به چهار دسته اصلی تقسیم کرده است. نخست، جهات نامشروع مربوط به حق‌الله مورد توجه قرار گرفته‌اند، که شامل معاملاتی بوده که حقوق الهی را نقض کرده‌اند؛ برای مثال، معاملاتی مرتبط با کالاها و خدمات حرام یا مواردی که به گناه منجر شده‌اند. سپس به جهات نامشروع مربوط به حق‌الناس پرداخته شده که معاملاتی را شامل می‌شده‌اند که منجر به تضییع حقوق مالی، جانی یا سایر حقوق انسانی شده‌اند؛ مانند فریب در معاملات یا انجام اعمالی که به زیان دیگری منجر شده‌اند. همچنین، جهات نامشروع مرکب از حق‌الله و حق‌الناس نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند که معاملاتی بوده‌اند که همزمان حقوق الهی و انسانی را نقض کرده‌اند، همچون فروش اسلحه به دشمنان اسلام یا رشوه دادن به قضات برای تحریف عدالت. در نهایت، جهات نامشروع مربوط به نظم عمومی بررسی شده‌اند که معاملاتی را شامل می‌شده‌اند که علاوه بر نقض حقوق الهی و انسانی، به نظم عمومی جامعه نیز آسیب رسانده‌اند. نویسنده در بخش دیگری از مقاله، تأثیر انگیزه‌های نامشروع در تضییع حق‌الناس را بررسی کرده و دلایل فقهی امامیه در بطلان قراردادهایی که بر اساس انگیزه‌های فاسد و نامشروع منعقد شده‌اند را تحلیل کرده است. با استناد به آرای فقهی امامیه، مقاله نشان داده است که چگونه این دلایل به حفظ عدالت و اخلاق در جامعه اسلامی کمک کرده‌اند.

واژگان کلیدی: آثار وضعی، نامشروع، عقود، فقه اسلامی

^۱ عضو هیئت علمی گروه الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

موضوع "آثار وضعی جهت نامشروع در عقود" از منظر فقه اسلامی به بررسی تأثیرات و پیامدهای وجود انگیزه‌ها و دلایل نامشروع در قراردادها و معاملات می‌پردازد. در فقه اسلامی، عقد یا قرارداد به عنوان یک توافق شرعی میان دو یا چند طرف تعریف می‌شود که بر اساس آن تعهدات و حقوق مشخصی برای طرفین ایجاد می‌گردد. با این حال، همه عقود از نظر شرعی معتبر و قابل اجرا نیستند و وجود جهت و انگیزه نامشروع می‌تواند به بطلان یا عدم نفوذ آن‌ها منجر شود.

یکی از اصول اساسی در فقه اسلامی، لزوم مشروع بودن جهت و انگیزه طرفین در انعقاد قرارداد است. این بدان معناست که هر عقدی که منعقد می‌شود باید اهداف و دلایلی مشروع و مطابق با احکام شریعت داشته باشد. در غیر این صورت، عقد مذکور ممکن است باطل تلقی شود و طرفین نمی‌توانند از حقوق و تعهدات ناشی از آن بهره‌مند شوند. به طور مثال، اگر دو نفر توافق کنند تا عملی حرام را انجام دهند یا مالی غیرشرعی را مبادله کنند، این توافق از نظر فقهی اعتبار ندارد و هیچ گونه اثر شرعی بر آن مترتب نیست.

در فقه اسلامی، انگیزه‌های نامشروع می‌تواند تأثیرات مختلفی بر حقوق و تعهدات طرفین قرارداد داشته باشد. برای مثال، در صورتی که یکی از طرفین با نیت فریب و سوء استفاده از دیگری قراردادی را منعقد کند، این امر می‌تواند به ابطال یا تعدیل قرارداد منجر شود. همچنین، وجود انگیزه‌های نامشروع می‌تواند مسئولیت‌های شرعی و اخلاقی برای طرفین ایجاد کند و به پیگردهای قضایی منجر شود.

علاوه بر این، بررسی آثار وضعی جهت و انگیزه نامشروع در عقود نه تنها از جنبه فقهی بلکه از نظر اخلاقی و اجتماعی نیز حائز اهمیت است. تأکید بر مشروعیت و صحت جهت و انگیزه‌ها در معاملات، موجب تقویت اعتماد عمومی به نظام شرعی و جلوگیری از سوء استفاده‌ها و تخلفات احتمالی می‌شود. بنابراین، تحلیل دقیق و جامع این موضوع می‌تواند به فهم بهتر اصول و مقررات فقهی حاکم بر عقود و معاملات کمک کند و به ارتقای عدالت و امنیت در جامعه یاری رساند.



بررسی و تبیین این موضوع، زمینه‌ساز ترویج اخلاق و تقوای اسلامی در روابط اجتماعی و اقتصادی خواهد بود و به حفظ و تقویت مبانی دینی و شرعی در جامعه کمک خواهد کرد.

۲. دسته بندی جهات نامشروع

فقیهان اسلامی جهات نامشروع در معاملات و فعالیت‌ها را بر اساس موضوع به چهار دسته تقسیم می‌کنند. این دسته‌بندی بر اساس نوع حق‌هایی است که در معامله یا فعالیت نقض می‌شوند:

۱-۲ جهات نامشروع مربوط به حق‌الله

این دسته شامل مواردی است که در آن‌ها حقوق الهی (حق‌الله) نقض می‌شود. این حقوق مربوط به احکام و دستورات الهی است که برای حفظ مصالح عمومی و ارتقای معنویت جامعه وضع شده‌اند. مثال‌هایی از این دسته عبارتند از:

فروش انگور با نیت تبدیل آن به شراب: این عمل به دلیل امکان استفاده از انگور برای تولید نوشیدنی حرام، نامشروع است.

۲-۲ جهات نامشروع مربوط به حق‌الناس

در این دسته، جهات نامشروع مربوط به نقض حقوق دیگران (حق‌الناس) است. این حقوق شامل حقوق مالی، جانی و سایر حقوقی است که متعلق به افراد است. مثال‌هایی از این دسته عبارتند از:

فروش دارایی به منظور ایجاد افسار و ناتوانی در پرداخت بدهی: این نوع فروش به دلیل اینکه موجب تضییع حق طلبکاران می‌شود، نامشروع است.

۳-۲ جهات نامشروع مرکب از حق‌الله و حق‌الناس

در این دسته، جهات نامشروع شامل مواردی است که هم حقوق الهی و هم حقوق انسانی را نقض می‌کنند. این موارد ترکیبی از هر دو نوع حق هستند و به همین دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. مثال‌هایی از این دسته عبارتند از:

۳-۲-۱ فروش اسلحه به دشمنان اسلام: این عمل به دلیل اینکه هم امنیت جامعه اسلامی را تهدید می‌کند (حق‌الله) و هم می‌تواند به ضرر افراد خاصی منجر شود (حق‌الناس)، نامشروع است.

۳-۲-۲ معاملات با قضات برای تأثیرگذاری در رأی آن‌ها: این معاملات به دلیل اینکه هم حق طرف دیگر دعوا را تضییع می‌کنند (حق‌الناس) و هم در حکم رشوه هستند که نقض حق‌الله است، ممنوع هستند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۴

و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نيفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آنکه (شما بطلان دعوی خود را) می‌دانید.

تحلیل و توضیح آیه

- خطاب به مؤمنان

آیه با خطاب "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" آغاز می‌شود که نشان‌دهنده اهمیت ویژه موضوع و تأکید بر مخاطب بودن مؤمنان است. این تأکید به این معناست که ایمان آوردگان باید در همه ابعاد زندگی خود، از جمله در مسائل مالی و قضایی، بر اساس اصول اخلاقی و شرعی عمل کنند.

- نهی از خوردن اموال به باطل

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

- خوردن اموال به باطل: منظور از خوردن اموال به باطل، هرگونه تصرف ناحق و نادرست در اموال دیگران است. این می‌تواند شامل سرقت، کلاهبرداری، غصب و هر نوع اقدام مالی غیرقانونی و غیراخلاقی باشد.

- تأکید بر "أموالکم" : "با استفاده از کلمه "أموالکم" (اموالتان)، قرآن به این نکته اشاره می کند که اموال مؤمنان باید مورد احترام و حفاظت باشند و هیچ کس نباید به ناحق در اموال دیگران تصرف کند.

- حرمت رشوه

وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ

- الی به حکام :این عبارت به معنی دادن اموال به حکام (قضات) است. الی به حکام در اینجا به وضوح به موضوع رشوه اشاره دارد.

- هدف از رشوه :هدف از دادن رشوه به حکام، کسب حکم ناعادلانه و تصرف در اموال دیگران به ناحق است. این عمل نه تنها نقض حقوق افراد است، بلکه عدالت را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و اعتماد عمومی به سیستم قضایی را کاهش می دهد.

- نتیجه عمل ناعادلانه

لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ

- خوردن اموال مردم به گناه :نتیجه نهایی دادن رشوه به حکام، خوردن بخشی از اموال مردم به گناه و ناحق است. این عمل نه تنها از نظر شرعی حرام است، بلکه از نظر اخلاقی نیز به شدت مذموم است.

- آگاهی از گناه

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

- آگاهی از گناه :قرآن تأکید می کند که افراد این اعمال نادرست را در حالی انجام می دهند که از گناه و نادرستی آن آگاه هستند. این آگاهی از گناه، نشان دهنده عمق فساد اخلاقی و بی اعتنایی به دستورات الهی است.

جنبه های مختلف حرمت رشوه و قضاوت ناعادلانه

۱. جنبه‌های شرعی

- حرمت قطعی: رشوه در فقه اسلامی به شدت حرام است و در بسیاری از احادیث نبوی نیز به شدت از آن نهی شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: "لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ" (خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده را لعنت کرده است).
- قضاوت عادلانه: عدالت یکی از اصول اساسی در اسلام است و قضاوت ناعادلانه نه تنها حقوق فردی را تضییع می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به عدالت اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. جنبه‌های اخلاقی

- نقض اعتماد: رشوه و قضاوت ناعادلانه، اعتماد مردم به سیستم قضایی و حکومتی را نقض می‌کند و باعث فروپاشی اعتماد اجتماعی می‌شود.
- ترویج فساد: رشوه‌خواری باعث ترویج فساد در جامعه می‌شود و افرادی که از این طریق به ناحق به حقوق دیگران دست پیدا می‌کنند، به عنوان نمونه‌های بد برای دیگران عمل می‌کنند.

۳. جنبه‌های اجتماعی

- عدالت اجتماعی: قضاوت عادلانه و دوری از رشوه از پایه‌های اساسی عدالت اجتماعی است. وقتی رشوه در جامعه‌ای رواج پیدا کند، عدالت اجتماعی به خطر می‌افتد و نابرابری و بی‌عدالتی گسترش می‌یابد.
- حفظ نظم عمومی: یکی از وظایف اصلی حاکمان و قضات، حفظ نظم عمومی و برقراری عدالت است. رشوه و قضاوت ناعادلانه نظم عمومی را مختل کرده و باعث ایجاد هرج و مرج در جامعه می‌شود.

۴. جهات نامشروع مربوط به نظم عمومی جامعه

این دسته شامل مواردی است که علاوه بر نقض حق الله یا حق الناس، به نظم عمومی جامعه نیز آسیب می‌رسانند. این موارد به دلیل تأثیر منفی بر ساختار اجتماعی و اخلاقی جامعه، نامشروع تلقی می‌شوند. مثال‌هایی از این دسته عبارتند از: اجاره دادن محلی به منظور برپا کردن مراکز فساد و فحشا؛ این عمل به دلیل ترویج فساد و فحشا که هم حق الله و هم نظم عمومی جامعه را نقض می‌کند، ممنوع است.

اقتصاد اسلامی بر پایه مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های اخلاقی بنا شده است که نقش اساسی در تنظیم فعالیت‌های اقتصادی دارند. در اینجا به بررسی برخی از این اصول و ارزش‌ها پرداخته می‌شود:

۱. اصل عدالت در معاملات

یکی از اصول اساسی در اقتصاد اسلامی، اجرای عدالت در تمامی معاملات اقتصادی است. این اصل به وضوح در آیه شریفه "لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ" ^۵ (نه ستم کنید و نه ستم ببینید) آمده است. به معنای آنکه:

- عدالت در فروش و خرید: تمامی فعالیت‌های اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که هیچ یک از طرفین معامله، چه فروشنده و چه خریدار، مورد ستم قرار نگیرند. این اصل تأکید می‌کند که معاملات باید عادلانه و منصفانه باشند و حقوق هر دو طرف حفظ شود. به

عبارت دیگر، قیمت‌گذاری باید منصفانه باشد و هیچ‌کس نباید از موقعیت خود سوءاستفاده کند.

۲. جلب منفعت عمومی و دفع ضرر

یکی دیگر از اصول مهم در اقتصاد اسلامی، ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی است. براساس این اصل:

- منفعت جمعی: منفعت شخصی باید فدای منفعت جمعی گردد. این به معنای آن است که در صورت تعارض منافع شخصی با منافع عمومی، منافع عمومی باید اولویت داشته باشد. به عنوان مثال، اشتغال در مشاغلی که برای جامعه ضروری است، واجب تلقی می‌شود. اگر جامعه به تعداد معلّم نیاز دارد، افرادی که توانایی تدریس دارند، موظفند به امر تعلیم و تربیت بپردازند.

- دفع ضرر عمومی: مشاغلی که به جامعه ضرر می‌رسانند، حتی اگر منفعت شخصی داشته باشند، در اسلام ممنوع و حرام شمرده شده‌اند. برای مثال، شراب‌فروشی و هر نوع فعالیت مرتبط با آن، به دلیل ضررهای اجتماعی و اخلاقی که دارد، ممنوع است. بر این اساس، بر اساس روایات متعددی، کاشت درخت انگور به نیت شراب‌سازی، باغداری چنین باغی، چیدن چنین انگور، حمل و نقل آن و ... همگی حرام است. این ممنوعیت‌ها نشان می‌دهند که اقتصاد اسلامی بر اساس حفظ سلامت و منفعت عمومی جامعه بنا شده است.^۶

۳. تعهدات اخلاقی در اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی نه تنها به عدالت و منفعت عمومی تأکید دارد، بلکه بر اصول اخلاقی نیز تأکید ویژه‌ای دارد. این اصول شامل:

- حفظ حرمت‌ها: حفظ حرمت‌های شرعی و اخلاقی در تمامی فعالیت‌های اقتصادی الزامی است. فعالیت‌های اقتصادی نباید به نقض حرمت‌ها و ارزش‌های اسلامی منجر شود.

^۶ وسائل الشّیعه، جلد ۱۲، ابواب ما یکتسب به، باب ۵۵، حدیث ۳ و ۴ و ۵

- تقوای اقتصادی: افراد و تجار باید در معاملات خود از تقوا و اخلاق اسلامی پیروی کنند، به طوری که در همه تعاملات خود از ظلم و ستم بپرهیزند و به حقوق دیگران احترام بگذارند، خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۷

و در گناه و تجاوز همکاری نکنید، همکاری در گناه و تجاوز می تواند به اشکال مختلفی در زندگی روزمره ظاهر شود، از شرکت در فعالیت های غیرقانونی و غیراخلاقی گرفته تا حمایت و تشویق رفتارهایی که منجر به ظلم و آسیب به دیگران می شود. این عبارت قرآنی، مسلمانان را به دقت در انتخاب های خود فرا می خواند و آنان را از هرگونه مشارکت در اعمالی که به حقوق و حرمت دیگران تجاوز می کند، برحذر می دارد.

در باب تعاون بر اثم و عدوان مثال هایی را می شود زد:

۱. بیع القرطاس منهم مع العلم العادی بآنه ما يتخذ كتب ضلال^۸

یک نفر با عقاید انحرافی قصد دارد کتابی بر ضد اسلام و مذهب شیعه بنویسد. من که فروشنده کاغذ و قلم هستم، از نیت او آگاه هستم و می دانم که قصد دارد از کاغذ و قلم خریداری شده برای نگارش این کتاب گمراه کننده استفاده کند. با علم به این موضوع، باید فروش کاغذ و قلم به او حرام تلقی شود، زیرا این اقدام من به طور مستقیم در تحقق نیت ناپاک او که نشر افکار ضاله و انحرافی است، مساعدت و معاونت می کند. این کار نه تنها به اشاعه ضلالت و گمراهی می انجامد، بلکه مصداقی از تعاون بر اثم و عدوان است که در شریعت اسلامی منع شده است. بنابراین، به دلیل مسئولیتی که در قبال جلوگیری از ترویج باطل و حمایت از حق بر عهده داریم، نباید این معامله صورت گیرد.

۲. إجارة الدواب و السفن و السيارات و الطيارات من المسافرين مع العلم إجمالاً بأن فيهم من يقصد في ركوبه معصية^۹

^۷ مانده/۲

^۸ المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۹۹

^۹ المواهب في تحرير احكام المكاسب، ج ۱، ص ۳۰۴

من افرادی را سوار ماشین، هواپیما یا کشتی می‌کنم که می‌دانم به قصد انجام کار حرام سفر می‌کنند. این عمل باید حرام باشد، زیرا به معنای معاونت در ارتکاب گناه است. وقتی به آگاهی از نیت ناپاک آنها به سفرشان کمک می‌کنم، در حقیقت در انجام اعمال خلاف شرع مشارکت می‌ورزم و این با اصول دین مغایرت دارد.

۳. سقى الكافر لكونه إعانة على الإثم بتنجس الماء بمباشرة إياه فيحرم عليه شربه^{۱۰}

فرض کنید آب نجسی در اختیار من است و یک فرد کافر نیز تشنه است. اگر من آن آب نجس را به او بدهم، این عمل باید حرام باشد. چرا؟ زیرا با دادن آب نجس به او، به او کمک می‌کنم تا آب ناپاک و ناپسندیده‌ای را بنوشد که بر اساس تعالیم دینی، نوشیدن آن حرام است. با این کار نه تنها سلامتی او را به خطر می‌اندازم، بلکه او را در انجام یک عمل نادرست و غیرمجاز از منظر شرعی یاری می‌دهم. این مصداقی از اعانت بر اثم است، زیرا من به طور مستقیم در ارتکاب گناه و انحراف او مشارکت دارم و این برخلاف اصول اخلاقی و دینی ماست. بنابراین، حتی اگر او کافر باشد، نباید او را در انجام عملی که بر اساس معیارهای دینی ما نادرست است، یاری دهیم.

۴. همچنین یکی دیگر از کارهایی که معاونت در گناه است: فروش آلات موسیقی با

هدف استفاده در آهنگ‌های حرام: این معامله به دلیل اینکه ابزار موسیقی ممکن

است در تولید موسیقی‌های حرام استفاده شود، ممنوع است^{۱۱}.

۳. تأثیر جهت و انگیزه نامشروع منجر به تضييع حق الناس

موضوع "تأثیر جهت و انگیزه نامشروع منجر به تضييع حق الناس" به بررسی پیامدها و تأثیرات منفی وجود انگیزه‌ها و اهداف نامشروع در رفتارها و تصمیم‌گیری‌ها می‌پردازد که به تضييع حقوق

^{۱۰} کتاب المساقاة، ج ۱، ص ۱۸۳

^{۱۱} نشریه معرفت، ج ۱۱۹، ص ۴

افراد و جامعه منجر می‌شود. در جامعه‌ای که عدالت و رعایت حقوق دیگران از اصول اساسی آن به شمار می‌رود، بررسی و تحلیل این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

حق الناس، یا حقوق مردم، یکی از اصول مهم در آموزه‌های دینی و اخلاقی است. در اسلام، حقوق مردم اهمیت بسیاری دارد و تجاوز به این حقوق گناهی بزرگ تلقی می‌شود. جهت و انگیزه نامشروع می‌تواند در اشکال مختلفی از جمله کلاهبرداری، رشوه، اختلاس، دزدی و سایر اعمال خلاف قانون و اخلاق بروز کند. این انگیزه‌ها و اهداف نامشروع معمولاً به دنبال کسب منافع شخصی و نادیده گرفتن حقوق دیگران هستند که نتیجه آن تضییع حق الناس و ایجاد بی‌عدالتی در جامعه است.

یکی از پیامدهای مهم جهت و انگیزه نامشروع، ایجاد بی‌اعتمادی در جامعه است. وقتی افراد ببینند که حقوقشان به دلیل انگیزه‌های ناپاک دیگران تضییع می‌شود، اعتماد خود را به نظام حقوقی و اخلاقی جامعه از دست می‌دهند. این بی‌اعتمادی می‌تواند به فروپاشی اجتماعی و کاهش همکاری‌ها و همبستگی‌های اجتماعی منجر شود.

علاوه بر این، تضییع حق الناس به وسیله جهت و انگیزه نامشروع می‌تواند پیامدهای اقتصادی نیز داشته باشد. برای مثال، فساد مالی و اداری که ناشی از انگیزه‌های نامشروع است، می‌تواند منابع مالی عمومی را هدر دهد و به کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و رشد اقتصادی منجر شود. این مسئله نه تنها به فرد آسیب می‌رساند بلکه به کل جامعه لطمه می‌زند.

بنابراین، بررسی تأثیر جهت و انگیزه نامشروع بر تضییع حق الناس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این بررسی می‌تواند به شناسایی و پیشگیری از اعمال ناعادلانه و خلاف قانون کمک کند و با ترویج اصول اخلاقی و دینی، به تقویت عدالت و انصاف در جامعه یاری رساند. تبیین دقیق این موضوع، نه تنها به فهم بهتر از حقوق و وظایف افراد در جامعه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان راهنمایی برای سیاست‌گذاران و مجریان قانون در جهت ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و پایدارتر عمل نماید.

۴. دلایل قائلین به بطلان عقد با انگیزه نامشروع

۴-۱ در فقه امامیه

در فقه امامیه، موضوع جهت و انگیزه در انعقاد عقود از مباحث پیچیده و مورد اختلاف است. برخی از فقها بر این باورند که اگر جهت یا انگیزه نامشروعی در عقد وجود داشته باشد، این امر به بطلان آثار وضعی عقد منجر می‌شود. این دسته از فقها، با تکیه بر اصول و مبانی فقهی و حقوقی، استدلال می‌کنند که انگیزه و نیت در انعقاد عقود نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و در صورتی که نامشروع باشد، نه تنها از نظر اخلاقی و شرعی قابل قبول نیست، بلکه آثار قانونی عقد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب بطلان آن می‌شود.

ترازی مبتنی بر سه امر است:

۱- وجود اراده‌ای معطوف به برقراری قرارداد؛ یکی از پایه‌های^{۱۲} رضایت طرفین وجود اراده و عزمی جدی در نزد دو طرف برای برقراری قرارداد می‌باشد که با پایبندی به الزامات قرارداد مورد نظرشان صورت می‌پذیرد، از همین رو اگر خواست و اراده یکی از دو طرف به دلیلی کامل نباشد نمی‌توان از تراضی و یا برقراری عقد سخن به میان آورد. (این امر همچون وقتی است که مردی زنی بی‌اعتقاد به متعه را به ازدواج موقت خود درآورد. در واقع چنین زنی به پیامدهای قرارداد ازدواج موقت پایبند نخواهد بود. از همین رو انعقاد چنین قرارداد ازدواجی بخاطر فراهم نیامدن اراده‌ای بی چون و چرا در نزد دو طرف برای انعقاد عقد متعه خالی از اشکال نمی‌باشد.)

۲- همسویی اراده‌ها نزد دو طرف دیگر پایه تراضی (رضایت دو طرف) را تشکیل می‌دهد، چه در صورت عدم وجود این همسویی، قرارداد ماهیت خود را از دست خواهد داد. (به عنوان نمونه اگر خریدار ملکی تجاری را خریداری می‌کند ولی فروشنده منزل مسکونی را می‌فروشد، قرارداد بدلیل عدم همسویی اراده دوطرف واقع نخواهد شد.)

۳- انگیزه و نیت دو طرف نیز از عناصر سازنده همسویی اراده‌هاست.

چه تنها همسویی اراده دوطرف درستی قرارداد را بسنده نیست، بلکه می‌بایست اراده‌ها از مبنایی صحیح نیز برخوردار باشند. چه، اگر رضایت طرفین و یا رضایت یکی از دو طرف بر انگیزه‌ای تبا

مبتنی باشد، بگونه‌ای که فقدان آن انگیزه، موجب عدم رضایت شود (بدین معنی که اراده در اصل فاسد باشد)، قرارداد نیز تباه و باطل خواهد شد. (به عنوان نمونه اگر کسی بخواهد وسیله نقلیه خود را برای حمل مشروبات الکلی^{۱۳} اصل در تمام قراردادهای تراضی (یا رضایت طرفین) و پایبندی به ارکان سه‌گانه آن می‌باشد. از همین رو در صورت عدم ایجاد یک تراضی کامل به دلایلی چون ناقص بودن اراده و یا وجود خللی در همسویی اراده‌ها و یا تباهی و فساد انگیزه و نیت، قرارداد در برخی حالات فاسد، و در پاره‌ای دیگر متزلزل خواهد شد. (بدین معنی که احتمال فسخ آن خواهد رفت.) در اینجا به نمونه‌هایی چند از این قاعده فراگیر اشاره می‌کنیم:

۱- تنها وجود تمایل در ایجاد یک قرارداد، بدون وجود خواست و اراده‌ای مستحکم، برای ایجاد رضایت طرفینی کفایت نمی‌کند. بنابراین اگر کسی برای ایجاد قرارداد معینی (همچون خریداری یک کالا) تنها از خود تمایل نشان دهد، و این رغبت او به یک تصمیم قطعی منجر نشود، نمی‌توان آن را قرارداد خواند. (به عنوان نمونه: اگر مردی نسبت به ازدواج با زنی تمایل نشان دهد و با وی ویا خانواده‌اش در این باره صحبت کند، نمی‌توان این امر را عقد و یا قرارداد نکاح خواند، مگر اینکه دوطرف، آن را اراده کنند و آن را از رهگذر جاری ساختن صیغه شرعی نکاح آشکار نمایند، چه تنها در این صورت است که اراده کامل و تراضی واقع خواهد شد، و یا به عنوان نمونه اگر فردی از رهگذر خواندن آگهی‌های روزنامه از فروش کالایی با خبر شود و برای پرسش درباره^{۱۴} ویژگیهای کالای مورد نظر و یا شرایط معامله و قیمت کالا با فروشنده به گفتگو بپردازد و تمایل خود برای خرید کالای مورد نظر را آشکار سازد، تا وقتی آندو به خرید و فروش تصریح نکنند و یا عملاً به خرید و فروش آن کالا نپردازند، انعقاد قراردادی صورت نپذیرفته است.)

۲- اگر اراده معطوف به انعقاد قرارداد ناقص باشد، تراضی محقق نخواهد شد. پس با طرح فراخوان به عقد قراردادی معین، یا با مشروط کردن اراده عقد قرارداد به امری که وقوعش نامعلوم باشد، قراردادی منعقد نخواهد شد. به عنوان نمونه اگر فروشنده‌ای فروش کالای خود را به آمدن پسرش منوط کند، این شرط او بیش از اینکه عزم و اراده‌ای را فرا یادآورد یک وعده و قرار را به ذهن

^{۱۳} احکام عمومی عقود و قراردادهای، ج ۱، ص ۷۵

^{۱۴} احکام عمومی عقود و قراردادهای، ج ۱، ص ۷۶

متبادر می‌سازد، پس اینگونه قرارداد منعقد نخواهد شد، مگر اینکه آشکارا و بدون شرط به آن تصریح شود.

۳- به اراده معطوف به عقد قراردادی که از افراد دیوانه، کودکان غیر ممیز، و کسی که قصد شوخی دارد و گروههایی از این دست پدیدار می‌گردد واقعی نهاده نمی‌شود. چرا که اراده چنین افرادی در زمره اراده‌های ناقص و معدومی قرار می‌گیرد که در نهایت به یک تراضی مطلوب منتهی نمی‌شوند.

۴- اراده فرد به خطا رفته‌ای که امری را اراده می‌کند ولی به اشتباه، امر دیگری را به زبان می‌آورد نیز در زمره اراده‌های غیر تام شمار می‌شود.^{۱۵}

یکی از مواردی که جهت و نیت در عقد مهم است، عقد فضولی است، اینکه فرد با چه قصد و غرضی می‌خواهد این عقد منعقد بشود، مثلاً اینکه برای او در هنگامی که این عقد را انجام می‌دهد، در نهایت جلب رضایت مالک اصلی مهم است یا خیر؟ یا اینکه نیتی دیگر دارد:

محقق نائینی در این مورد اینگونه نظریه ای دارند: اگر صاحب ذمه اجازه داد معامله برای او واقع می‌شود و او طرف الزام و التزام می‌شود؛ ولی اگر رد کرد معامله واقعاً برای بایع واقع می‌شود نه این که ظاهراً علیه او حکم شود. ایشان برای اثبات صحت واقعی بیع برای بایع، سه امر مسلم در باب معاملات را مطرح کرده است:

۱. امور بنایی، و غرض‌های مورد نیت هیچ تأثیری در عقد و معامله ندارد.

۲. هریک از متعاقدان مالک الزامات و التزامات و تعهدات عقدی هستند؛ یعنی مشتری می‌تواند بایع و موجب را به انجام تعهدش ملزم کند، متقابلاً موجب هم می‌تواند قابل را به آن ملزم نماید.

۳. در معاملات، تعیین مالک‌ها معتبر و شرط نیست و بدون آن هم معامله با تعیین عوضین و وجود متعاقدين محکوم به صحت است.

نتیجه: خود عاقد ملزم به تعهدات صریح یا ضمنی و قصدی است نه دیگران، پس یا باید رضایت صاحب ذمه جلب شود و مبیع بر ذمه او بیاید و یا اگر قبول نکرد طرف^{۱۶} باید از عهده برآید و وجهی برای بطلان معامله نیست.

پاسخ امام راحل (قدس سره): امام راحل در پاسخ محقق نائینی فرموده است: عدم تأثیر امور بنایی و غرض‌های مورد نیت ارتباطی با مورد بحث مورد نظر ما ندارد؛ زیرا در آن موارد غرض منوی و امر بنایی، خارج از عقد است و رکن مقوم آن نیست ولی در مورد بحث ما تعیین مالک صاحب ذمه با قصد، رکن مقوم است و قطعاً عقود تابع قصود است و بایع از ابتدا به قصد غیر، انشا کرده نه به قصد خودش؛ بنابراین وجهی ندارد که عقد با رد صاحب ذمه، برای عاقد واقع شود در حالی که مقصود از معامله نیست و عقد تابع قصد است.

از این جا بطلان مقدمه دوم که خود طرفین عقد ملزم باشند به دست می‌آید، زیرا بایع فضولی طرف الزام و التزام نیست تا مشتری اصیل حق داشته باشد به او مراجعه کند. وی چیزی را بر عهده نگرفته است تا ملزم باشد؛ فقط انشای عقد کرده است بر ذمه دیگری.

البته اگر طرف اصیل قصد او را انکار کرد یا اظهار بی‌اطلاعی کرد در ظاهر حق دارد به او رجوع کند و او را ملزم نماید که این، بحث دیگری است. علاوه بر این که کلی بما هو کلی تا به ذمه‌ای اضافه نشود تعیین پیدا نمی‌کند و بایع آن را به ذمه دیگری اضافه کرده است و در واقع او طرف معامله است و اگر اجازه نکرد معامله باطل است^{۱۷}.

همچنین در حقوق مدنی، نیت و انگیزه نه تنها به عنوان عوامل روانی و ذهنی طرفین قرارداد بلکه به عنوان عناصر حقوقی مورد توجه قرار می‌گیرند که می‌توانند ماهیت و نتایج قراردادها را تحت تأثیر قرار دهند. قراردادها، به عنوان ابزارهای حقوقی برای تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی، باید از پشتوانه‌ای قوی در نیت و انگیزه طرفین برخوردار باشند تا از بروز اختلافات و منازعات جلوگیری شود و عدالت در روابط حقوقی حفظ گردد.

^{۱۶} کوثر فقه، ج ۲، ص ۴۸۶

^{۱۷} کوثر فقه، ج ۲، ص ۴۸۷

بررسی اهمیت نیت و انگیزه در قراردادها از دیدگاه حقوق مدنی، نه تنها به فهم بهتر مبانی نظری و اصول حقوقی کمک می‌کند، بلکه در موارد عملی و کاربردی نیز می‌تواند نقش موثری در تفسیر و اجرای صحیح قراردادها ایفا کند. در این راستا، تبیین جایگاه و تأثیر نیت و انگیزه در انعقاد قراردادها، تحلیل حقوقی اختلافات ناشی از تفسیر نیت طرفین و بررسی شیوه‌های اثبات و ارزیابی انگیزه‌ها از جمله مباحثی است که در این مطالعه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ماده ۲۱۷ قانون مدنی ایران بیان می‌کند که مشروع بودن جهت معامله یکی از شروط اساسی صحت قراردادها است. این ماده در عین حال تأکید دارد که برای حفظ نظم و امنیت در ثبات قراردادها، ذکر جهت در معامله لازم نیست، ولی اگر در عقد به جهت تصریح شود، آن جهت باید مشروع باشد وگرنه معامله باطل است.

نکته‌ای که در این ماده حائز اهمیت است، لفظ "تصریح" می‌باشد که نشان‌دهنده لزوم اطلاع طرفین عقد به این جهت نامشروع است، خواه این جهت در عقد ذکر شده باشد یا خیر. چرا که افراد عاقل هرگز چیزی را که موجب بطلان روابط حقوقی‌شان می‌شود، به صراحت در عقد (اعم از شفاهی یا کتبی) نمی‌آورند. بنابراین، قانونگذار با ذکر "تصریح" در ماده ۲۱۷، در واقع به حمایت از شخص با حسن نیت (که جاهل به جهت معامله است) پرداخته و نه بیشتر.

یکی از موضوعاتی که می‌توان به عنوان مثال معامله با جهت نامشروع به آن اشاره کرد، معامله به قصد فرار از دین است. در این مورد، شخص بدهکار با انجام معامله‌ای صوری یا انتقال مال به دیگری، قصد دارد از دسترسی بستانکار به اموالش جلوگیری کند. این نوع معامله، به دلیل نامشروع بودن جهت آن، بر اساس ماده ۲۱۷ قانون مدنی، باطل محسوب می‌شود.

این نوع حمایت قانونی از اشخاص با حسن نیت، نشان‌دهنده تعهد قانونگذار به حفظ عدالت و نظم عمومی است، به گونه‌ای که حتی اگر جهت معامله به صورت ضمنی و غیرمستقیم باشد، به شرط آگاه بودن طرفین به نامشروع بودن آن، معامله را باطل می‌داند. هدف از این رویکرد، جلوگیری از

سوءاستفاده‌ها و تقلباتی است که ممکن است به واسطه عدم تصریح جهت در معاملات، نظام حقوقی و اقتصادی جامعه را تهدید کند.

در گذشته، ماده ۲۱۸ قانون مدنی وضعیت معاملات انجام‌شده به قصد فرار از دین را غیرنافذ می‌دانست و این معاملات را باطل نمی‌شمرد. با این حال، پس از اصلاح این ماده، که به این صورت تغییر یافت: "هر گاه معلوم شود معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده باشد، آن معامله باطل است"، نه تنها وضعیت حقوقی معاملات به قصد فرار از دین را روشن نکرده است، بلکه به نظر می‌رسد با تکرار ماده ۱۹۵ قانون مدنی که معاملات صوری را به دلیل فقدان قصد باطل می‌داند، اقدامی بی‌فایده و متعارض با حکمت قانونگذار انجام داده است.

در حال حاضر، قانون مدنی در مورد معاملات به قصد فرار از دین سکوت کرده است و تنها ماده‌ای که می‌تواند به عنوان مستند در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد، ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۶ می‌باشد. این ماده، با وجود اینکه چنین معاملاتی را بین طرفین نافذ می‌داند، حکم به غیرقابل استناد بودن آن در مقابل طلبکاران داده است.

از جمله شرایط معامله مورد اشاره در ماده ۴ قانون مذکور، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **طلب مسلم و قابل مطالبه:** طلب باید به طور قطعی و بدون ابهام مشخص و قابل پیگیری باشد.

۲. **ذی‌نفع بودن طلبکار:** طلبکار باید از معامله انجام‌شده به قصد فرار از دین متضرر شده و در نتیجه ذی‌نفع در ابطال آن باشد.

۳. **ضرری بودن معامله:** معامله انجام‌شده باید به گونه‌ای باشد که موجب وارد آمدن ضرر به طلبکار شود و دارایی بدهکار را به نحوی کاهش دهد که وصول طلب طلبکار را دشوار یا ناممکن سازد.

با توجه به این شرایط، اگر معامله‌ای با هدف فرار از پرداخت دین صورت گیرد و این شرایط را داشته باشد، اگرچه بین طرفین معتبر است، اما در مقابل طلبکاران قابل استناد نبوده و حقوق

طلبکاران را نقض نمی‌کند. به عبارت دیگر، قانونگذار با توجه به ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، به طلبکاران این امکان را داده است که چنین معاملاتی را نادیده بگیرند و دارایی‌های بدهکار را به عنوان مبنای وصول طلب خود قرار دهند¹⁸.

۵. دلایل قائلین به عدم بطلان عقد با انگیزه نامشروع

۵-۱ در فقه امامیه

برخلاف دیدگاهی که انگیزه نامشروع را عامل بطلان آثار وضعی عقد می‌داند، گروهی از فقها بر این باورند که انگیزه و جهت نامشروع تأثیری بر بطلان آثار وضعی عقد ندارد. این دسته از فقها معتقدند که اعتبار یک عقد باید بر اساس شرایط و ارکان اساسی آن سنجیده شود و نه بر اساس نیت‌ها و انگیزه‌های پنهانی افراد. از دیدگاه این فقها، مادامی که شرایط اصلی عقد نظیر ایجاب و قبول، عوضین، و سایر شروط لازم رعایت شده باشد، عقد معتبر است و انگیزه نامشروع نمی‌تواند موجب بطلان آثار وضعی آن شود.

در مورد علت صحت معامله گفته شده است که نهی در معاملات موجب فساد عقد نمی‌شود. به نظر برخی از فقها، حتی اگر نهی در معامله موجب فساد باشد، معامله‌ای که دارای جهت نامشروع است باطل نیست. زیرا نهی مستقیماً به خود معامله تعلق نگرفته است، بلکه به امری خارجی مرتبط با معامله اشاره دارد. به عنوان مثال، نهی به تعاون بر اثم (همکاری در گناه) تعلق گرفته است و نه به فروش انگور به قصد تولید شراب.

یکی از عقود که برخی از علما بر این باورند که حتماً باید انشاء بشود و نیت در حلال و حرام بودند و بالطبع صحت و بطلان اثری ندارد، وام ربوی و عقد است که حضرت آیت الله مکارم شیرازی در طی چند سوال به این موارد پاسخ داده اند:

سود اضافی در وامها در صورتی حرام است، که در قرارداد وام شرط شده باشد، اما اگر شرط نکنند، ضرری ندارد، بلکه برای وام‌گیرنده مستحب است که چیزی اضافه بدهد؛ زیرا این را حسن القضاء (یعنی ادای وام به نحو بهتر) می‌گویند و بهترین مردم کسی است که وام را بهتر اداء کند و اگر

وام گیرنده چنین کاری می کند تا وام دهنده او را آدم خوبی بداند و در آینده نیز به هنگام نیاز به او وام بدهد جایز است، یا وام دهنده به خاطر این که می داند وام گیرنده آدم خوبی است و هدیه ای می دهد به او وام دهد به گونه ای که اگر چنین آدمی نبود به او وام نمی داد ولی با این حال شرطی نمی کند آن نیز جایز است.

شرط این است که در صورتی که داعی او اخذ زیاده باشد خود را طلبکار نمی داند به همین جهت داعی مضر نیست.

سؤال: مقتضی روایت شریفه «انما الاعمال بالنیات» این است که نیت و داعی هم برای حرمت کافی باشد.

جواب: نیت به تنهایی در عقود و معاملات کافی نیست، بلکه هر چیزی که می خواهد شرط شود باید در متن انشاء قرار گیرد و الا شرط واجب العمل نیست، به همین جهت اگر کسی به خانواده ای دختری بدهد به این انگیزه که دختر آنها را برای پسرش بگیرد، سپس آنها دختر خود را ندهند او نمی تواند اعتراض کند و عقد اول را بر هم زند، چون این مطلب در متن عقد شرط نشده بود. و صرف داعی و انگیزه بر این کار کافی نیست.

سؤال: آیا استحباب پرداخت زیاده بر وام گیرنده و کراهت اخذ آن بر وام دهنده لغو در جعل حکم نیست؟ چون از یک طرف به وام گیرنده گفته می شود بپرداز و از طرفی به وام دهنده گفته می شود نگیر!

جواب: چون گرفتن مکروه است لغو نیست، زیرا چه بسا وام دهنده ای سود را قبول کند و اشکالی هم ندارد، بلکه اگر از یک طرف واجب و از طرف دیگر حرام بود لغو در جعل حکم بود¹⁹.

نتیجه

نتیجه‌گیری این مقاله بر پایه تحلیل عمیق جهات نامشروع در معاملات و فعالیت‌ها از منظر فقه اسلامی، نشان می‌دهد که نظام حقوقی اسلام با دقت و ظرافتی خاص، به تمامی ابعاد حقوقی، اخلاقی و اجتماعی رفتارهای مالی و اقتصادی توجه داشته است. از آنجا که حقوق الهی، حقوق انسانی و نظم عمومی جامعه، هر یک به‌طور مستقل و در عین حال مرتبط با یکدیگر، بنیان‌های اساسی این نظام را تشکیل داده‌اند، نقض هر یک از این حقوق منجر به عدم مشروعیت و بطلان معاملات شده است. این رویکرد چند بعدی، انعکاسی از تلاش فقه اسلامی برای برقراری عدالت، حفظ اخلاق عمومی و تضمین حقوق فردی و اجتماعی بوده است.

تحلیل جهات نامشروع نشان داده است که فقه اسلامی نه تنها به ابعاد مادی و اقتصادی معاملات توجه داشته، بلکه انگیزه‌ها و نیت‌های پنهان افراد را نیز مدنظر قرار داده است. این امر به‌ویژه در مورد جهات نامشروع مرکب و مرتبط با نظم عمومی اهمیت بیشتری یافته است، زیرا اینگونه معاملات نه تنها به حقوق فردی یا الهی آسیب زده‌اند، بلکه با تهدید مستقیم نظم عمومی، بنیان‌های جامعه را نیز متزلزل کرده‌اند.

از سوی دیگر، بررسی دلایل فقهی امامیه در بطلان قراردادهای مبتنی بر انگیزه‌های نامشروع، نشان داده است که این دلایل ریشه در درک عمیق از تأثیرات اخلاقی و اجتماعی معاملات دارند. این دلایل بر این اصل استوار بوده‌اند که عدالت و انصاف، نه تنها در نتیجه معاملات بلکه در نیت و انگیزه‌های آنها نیز باید رعایت شوند. این دیدگاه عمیق و همه‌جانبه، تضمین‌کننده این است که حقوق انسان‌ها در تمامی سطوح حفظ شود و همچنین از بروز ظلم و فساد در جامعه جلوگیری به عمل آید.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که فقه اسلامی با ارائه این چارچوب‌های جامع، به دنبال ایجاد توازن میان حقوق فردی، اجتماعی و الهی بوده و تلاش کرده است تا با تعیین مرزهای مشخص برای معاملات و فعالیت‌های اقتصادی، عدالت و اخلاق را در جامعه نهادینه کند. این رویکرد، نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده فقه اسلامی به حفظ ارزش‌های بنیادین جامعه و جلوگیری از تضعیف آنها در برابر انگیزه‌های ناپسند و نامشروع بوده است.



منابع

- ۱- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة - ط الإسلامیة، دار إحياء التراث العربی بیروت لبنان، ۱۴۱۲ ه ق
- ۲- خمینی، روح الله، مکاسب محرمة، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قم، ۱۴۱۵ ه ق
- ۳- الشیخ جعفر السبحانی، المواهب فی تحریر احکام المکاسب، موسسه الامام الصادق علیه السلام قم، ۱۴۱۶ ه ق
- ۴- قرآن کریم
- ۵- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، گنج دانش تهران، چاپ سوم ۱۳۹۸
- ۶- محمدی خراسانی، علی، فقه کوثر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج تهران، ۱۳۸۸ ه ش
- ۷- مدرسی، سید محمد تقی، احکام عمومی عقود و قراردادها، انتشارات محبان الحسین (علیه السلام) قم، ۱۳۸۵ ه ش
- ۸- مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۰ ه ش
- ۹- موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ماهنامه معرفت، معرفت شماره ۱۱۹ - آبان ۱۳۸۶
- ۱۰- الموسوی الخوئی، ابوالقاسم، کتاب المساقاة، لمطبعة الحیدریة النجف ۱۳۷۴ ه ۱۹۵۴ م